

# بتایای فرهنگی :

## نش و ارزش

لوی - ستروس، مردمشناس فرانسوی، در کتابش گرمسیریان اندوهگین عقیده سفیدپوستان اروپائی و بومیان جوامع ابتدائی را درباره یکدیگر نقل می‌کند و می‌نویسد:

سفیدپوستان بومیان سرزمینهای جدید را "حیوانهایی بی‌شعور" و بومیان مردم سفیدپوست را "خدایان" روی زمین می‌پنداشتند. آنگاه می‌نویسد اگر هر دو گروه در پنداشتهایشان نسبت به یکدیگر اشتباه و خطا کرده باشند، باید منصفانه بپذیریم که در پنداشت بومیان برداشتی انسانی و متعالی نهفته است. (۱) این نظر غربیان سفیدپوست بود درباره مردم ابتدائی. اشرافیان شهری نیز دیدگاهی این‌چنانی و تحقیرآمیز درباره عامه مردم شهرها و روستاها می‌داشتند.

در گذشته‌ای نه چندان دور معرفت و دانش و هنر فقط از آن طبقه خواص و نخبگان و افراد تحصیلکرده و باسواد شهری دانسته می‌شد و طبقه عوام و بی‌سواد، یعنی مردم زحمتکش کشاورز روستائی و صنعتگر و پیشه‌ور شهری، بی‌فرهنگ و بی‌بهره از دانش و هنر و معرفت تصور می‌شدند. این دیدگاه مردم را در عرصه حیات اجتماعی و فرهنگی

۱ - Lévi-Strauss, Claude, *Tristes Tropiques*, Paris, 1955

نقل به معنا از گزارش "هشتمین کنگره انسانشناسی و مردمشناسی، ژاپن، سپتامبر ۱۹۶۸"، دکتر نادر افشار نادری، نامه علوم اجتماعی، س ۱، ش ۲، زمستان

۱۳۴۷، ص ۲۰۶.

جامعه‌ها به دو گروه بزرگ خاصهٔ عالم با فرهنگ و عامهٔ جاهل بی‌فرهنگ طبقه‌بندی کرده بود. بعدها پس از گسترش و پیشرفت تحقیقات در علوم اجتماعی، به‌خصوص در دانش مردم‌شناسی و فلکلر (= فرهنگ عامه)، و غور و بررسی در اوضاع و احوال عامه مردم دانسته شد که این گروه هرچند سواد و دانش مدرسی ندارند ولیکن از دانش و هنر و فرهنگی برخوردارند که نه تنها فروتر از فرهنگ و هنر خاصان نیست بلکه از لحاظ غنا و کارآئی کم و کاستی نیز از فرهنگ گروه خاصه ندارد. حتی نقش و اهمیت آن در انتظام امور اجتماعی و حرکت به‌نحار جامعه و پایداری و انسجام روابط و مناسبات انسانی بسی نافذتر است. در همین زمان بود، که به قول رشید یاسمی، "دانشمندان غربی دریافته‌اند که معارف اقوام منحصر به آنچه سلاطین روی کوهها و سفالها نوشته‌اند، یا روحانیون برای مردم از جانب خدایان مصر و بابل آورده‌اند نیست"، بلکه "در سینه‌های مردم معاصر ما از آثار قدیم "نیز گنجینه" پربهای از معرفت و دانش نسلهای قرون گذشته باقی است. از این رو بود که دانشمندان "دامنه" حفاریات را از آفاق به انفس" کشاندند و در هر جا که "طبقات عالی و افراد تحصیلکرده از بساطت حقیقی و سادگی اصلی دور" بودند "دست به دامن عوام زدند، زیرا که آنجا زمین دست‌نخورده و بکر بود، ولی طبقات عالی مثل شهرهای جدیدی "بودند که "روی خرابه" شهرهای کهن بنا" شده بودند (۲) و متاعی چندان درخور و شایسته برای کندوکاو نداشتند. پس از سنگ‌نوشته‌ها و آثار مکتوب به سینه نگاشته‌ها و آثار شفاهی مردم عامی و عادی شهر و روستا راه گشودند و در رفتار و عقاید و آئینهای آنها به گنجینهٔ پرازشی از دانش و هنر و فنون دست یافتند.

بسیاری از رفتارها و عقاید و آداب و رسوم عامهٔ مردم که از دیدگاه گروهی از مردم فرهیخته و تحصیلکردهٔ جامعه‌های پیشرفتهٔ امروزی بی‌معنا و بی‌بهره و خرافی می‌نماید، در گذشته و امروز، در میان اجتماعات این گروه از مردم معنا و مفهوم و نقش و کارکردی داشته و دارند. این مجموعه اعمال و معتقدات فرهنگی برای بقا و استمرار حیات اجتماعی و روابط و مناسبات فرهنگی مردم عامه کارساز و سودمند بوده و هستند. ادوارد بارنت تیلر (۱۹۱۷ - ۱۸۳۲)، یکی از فحول مکتب تکامل فرهنگی و از نامیان دانش مردم‌شناسی در نخستین پنجاه سال پیشرفت این دانش در بریتانیا، این سنتها و رسوم اجتماعی بازمانده از دوران گذشته در فرهنگ و فلکلر جامعه‌های امروزی را، که بیکاره و بی‌معنا می‌نمایند، اصطلاحاً "بقایا" (۳) نامیده است.

اصل بقایا به سه معنا و مفهوم متفاوت کلی، زیست‌شناختی، و مردم‌شناختی به کار می‌رود. اصطلاح بقایا به مفهوم مردم‌شناختی آن نخستین بار توسط تیلر در کتاب

۲ - "فلکلر"، غلام‌رضا رشید یاسمی، تعلیم و تربیت، س ۶، ش ۱، فروردین

۱۳۱۵، ص ۸۷.

۳ - Survivals

فرهنگ ابتدایی (۱۸۷۱) (۴) به کار برده شد. تیلر اصل بقایا را در زمینه فرهنگ به همه ارکان فرهنگی غیرفعال و بی‌معنایی که در اثر نیروی عادت هنوز میان توده‌های مردم جامعه‌ها در این مرحله از زندگی نوین اجتماعی بازمانده، تعمیم داد. او بقایای فرهنگی را همچون آپاندیس، یکی از اندامهای اولیه (۵) انسان، می‌دانست که روزگاری اندامی فعال و سودمند در ارگانسیم (= سازواره) انسان بوده. ولیکن امروز در کنار اندامهای بکار و نقشمند بدن انسان بیکار و زائد، و گاهی حتی مزاحم و زیان‌رسان است. با این‌که تیلر بقایا را از کل فرهنگ جدا می‌انگاشت و بر نبود نقش و کارکرد و بی‌معنایی و ناسودمندی هریک از عناصر فرهنگی آن در جامعه‌های پیشرفته کنونی باور داشت، ولیکن بر اهمیت آنها در شناخت شکل و محتوای جامعه‌های دوران گذشته، که گزارش و اطلاعاتی مکتوب از آنها به این دوران نرسیده، همچنین نقش و اهمیتشان در بازسازی مراحل اولیه تاریخ اندیشه و رفتار مردم جوامع در تکامل فرهنگی تاکید می‌نمود. (۶)

تیلر از بررسی و تجزیه و تحلیل بقایای فرهنگی در ادبیات عامه مانند افسانه‌ها، مثلها، معماها، و آداب و رسوم و بازیها و باورها و خرافات به چگونگی نظامهای جادویی، و از مطالعه و تحقیق عقاید مربوط به وجود ارواح و اعمال سحر و تغال و تطیر به نظام "آنی‌میس" (= جان‌گرایی) و تاثیر آن بر اسطوره‌ها و ادیان و مذاهب رسید. (۷) مثلا در فرهنگ عامه مردم بسیاری از سرزمینهای شرق و غرب جهان، آهن و اشیای آهنی مانند سوزن، قیچی، چاقو، سیخ، سنجاق و خنجر و کارد خاصیت

۴ - Tylor, Edward Burnett, *Primitive Culture*, London 1871  
 برای آگاهی بیشتر از نظریات تیلر نگاه کنید به بحث "آقای تیلر و نظریه" جان‌گرایی در فرهنگ ابتدایی" در مقاله "دیدگاهها و نگرشها در مردم‌شناسی" بخش دوم، علی بلوکباشی، کتاب جمعه، ش ۳۴، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹، صص ۱۱۳-۱۰۵.

۵ - اندامهای اولیه در حیوان و انسان اعضایی هستند که پویشی واپس‌رونده در بدن داشته و در حالی که نقش و وظیفه‌شان را از دست داده‌اند، ولی خود هنوز کاملا از میان نرفته و محو نشده‌اند، مانند آخرین بند ستون فقرات، ماهیچه‌های گوش، موی سطح بدن، آپاندیس و بعضی دیگر از اندامهای ابتدایی در انسان.

۶ - نگاه کنید به مدخل "Survival" در:

*A Dictionary of the Social Sciences*, J. Gould and W. L. Kolb. 1964.

۷ - Lang, Andrew, *The Introduction to Anthropological Essays Presented to Tylor*, 1907.

گفته لانگ از کتاب *A Hundred years of Anthropology* نوشته  
 T.K. Penniman، چاپ ۱۹۶۵، صفحه ۱۳۸ نقل شده است.

جادویی داشته و از رمانندگان ارواح خبیث و زیانکار و جن و پری به شمار می‌رفته‌اند. تیلر دربارهٔ این عقیدهٔ عامهٔ مردم باور داشت که باید "علی‌الظاهر این پریان و اجنه اصولاً موجوداتی" باشند "متعلق به عصر حجر قدیم که فلز جدید در نظر آنها منقور و از برای آنها زیان‌آور" می‌بوده است. (۸) تیلر و همفکران او مذکر و مونث بودن بعضی از پدیده‌های طبیعی در زبان و ادبیات و فولکلور مردم بسیاری از جامعه‌های امروز را نیز از بقایای آئین جان‌گرایی در فرهنگهای کهن و ابتدایی می‌دانستند. بر این اساس زن و مرد انگاشتن خورشید و ماه و اشیای بی‌جان در برخی از زبانهای امروزی مانند فرانسه و آلمانی؛ عشق‌ورزی ماه و خورشید خانم در اسطوره‌های برخی ملتها از جمله دلباختگی ماه به خورشید بانو در اسطوره‌های ایرانی، خواستگاری ستارگان "دبران" (دیدهٔ گاو) و ماه از ستارگان (ثریا) پروین در اسطوره‌های عرب، ازدواج ماه با ستارگان صبحگاهی و شامگاهی و زاده شدن درختان و پرندگان و دامها و جانوران و دختران و پسران در اسطوره‌های بومیان افریقایی؛ جان‌دار پنداشتن مو و ناخن و دور و پنهان نگه‌داشتن بریدهٔ آنها از دسترس آدمزادگان، به‌خصوص جادوگران و جنگ و دندان جانوران؛ و توسل به درختان و بوتهٔ گیاهان برای برآورده شدن حاجت و مراد، همه نمونه‌هایی روشن و آشکار از بقایای فرهنگ آئینی میسم (۹) در جامعه‌های امروزی جهان به شمار می‌آیند.

جان فرگوسن مک‌لنن (۱۸۸۸ - ۱۸۲۷)، حقوقدان اسکاتلندی و یکی دیگر از پیشگامان مردم‌شناسی در قرن نوزدهم، خاستگاه نهاد ازدواج و صورتهای گوناگون آن را در آداب و رسمهایی که از جامعه‌های گذشته در جامعه‌های کنونی باز مانده بودند، جستجو می‌کرد. او پیش از تیلر در کتابش ازدواج ابتدایی (۱۸۶۵)، که در آن روند حرکت و تکامل خانواده و شکل ازدواجها در جامعهٔ بشری مطالعه و بررسی شده، آثار فرهنگی باقی‌مانده را "صورتهایی نمادی از واقعیهایی" می‌انگاشت که "مردم آنها را در زندگی گذشتهٔ خود به کار می‌بردند". او می‌گفت این مجموعه آثار فرهنگی نمونه‌ها و نشانه‌هایی تمثیلی و رمزی از رفتار و کنشها و تفکرات ابتدایی می‌باشند که هنوز در میان مردم در جامعه‌های پیشرفتهٔ امروزی رواج دارند. او، مثلاً رسم ربودن عروس را به هنگام مراسم عروسی در میان برخی از اقوام امروزی جهان به عنوان نمونه‌ای تمثیلی از شیوهٔ به دست آوردن زن با جنگ و ستیز در جامعه‌های کهن مثال می‌زند. مک‌لنن در تحقیقاتش دربارهٔ ربایش دروغین و نمایشی عروس در میان طایفه‌ها و قبیله‌هایی در جامعه‌های کنونی سرزمینهای مختلف جهان دریافت که در این گونه ازدواجها با این‌که خانوادهٔ عروس و داماد در زمینهٔ وصلت پسر و دخترشان قبلاً به توافق رسیده بودند، باز جوانان طایفهٔ داماد در شب عروسی به طایفهٔ عروس حمله می‌کردند و دختر را با جنگ و ستیزی نمایشی از دست مردان جوان آن طایفه می‌ربودند و با خود به میان طایفه و قبیلهٔ خود می‌بردند. او پس از تحقیق فراوان در این موضوع به این نتیجه

رسید که در زمانی که مردان بعضی جامعه‌های کهن اجازه نداشتند با دختران درون ایل و قبیله خود ازدواج کنند، و میان آنها زن گرفتن از بیرون گروه و طایفه معمول بود، ناگزیر از توسل به زور و یورش به قبیله‌ها و طایفه‌های دیگر و به چنگ آوردن زنانی برای همسری خود بودند. به عقیده مک‌لنن رسم نمایشی ربودن عروس در جامعه‌های امروزی بازمانده رفتاری واقعی از مردم جامعه‌هایی بود که در آنها ازدواج به شیوه "اگزوگمی" (۱۰) (= برون‌همسری) معمول بود. (۱۱)

تیلر با ارائه اسناد و مدارکی چند ایراداتی بر فرضیه مک‌لنن درباره رسم "ربایش عروس" و ارتباط آن با شیوه برون‌همسری گرفت. تیلر می‌گفت در جامعه‌ها یا قبیله‌هایی که ازدواج به صورت اگزوگمی یا برون‌همسری رواج داشت، در ابتدایی‌ترین مرحله مردان از خانواده و طایفه خود جدا می‌شدند و به خانواده یا طایفه زنان می‌رفتند، به عبارتی دیگر دامادها سر خانه می‌رفتند و با بستگان و خانواده عروس زندگی می‌کردند. پس نتیجتاً باید گفت که در این جامعه‌ها در واقع رسم "دامادربایی" وجود داشته است. توضیح تیلر درباره شیوه برون‌همسری این بود که قبایل کوچک از طریق مواصلت با یکدیگر متحد می‌شدند. بنابراین "اگزوگمی" برای آنها ارزش سیاسی داشت. (۱۲)

مردم‌شناسان مکتب کارکردگرایی ساختی (۱۳) با این‌گونه تعبیرات و توجیه‌های مردم‌شناسان تکامل‌گرای مخالف کرده و عقیده و نظر آنان را، در این‌که می‌گویند بقایای فرهنگی با اندک دگرگونی‌هایی در صورت و معنا و عملکرد از فرهنگ‌های کهن به فرهنگ‌های امروزی رسیده، رد نموده‌اند. مالینوسکی (۱۹۴۲ - ۱۸۸۴)، از بنیانگذاران مکتب فونکسیونالیسم (= کارکردگرایی) در مردم‌شناسی اجتماعی، از نظر مردم‌شناسانی که معتقد بودند بخشی از ارکان فرهنگی فاقد معنا و نقش و کارکرد هستند، یا عناصری از فرهنگ با عناصر دیگر فرهنگی بستگی و پیوند ندارند، سخت انتقاد می‌کرد. به نظر مالینوسکی همه اجزا و عناصر یک فرهنگ با یکدیگر پیوسته‌اند و هر یک از آنها سهم و وظیفه‌ای در حفظ و دوام کل فرهنگ و نظام یا ساخت اجتماعی جامعه دارند. او وظیفه و عمل هر جزء یا عنصر فرهنگی را، که مطابق و مرتبط با نیازهای کلی اندام‌وارگی (= ارگانسیم) اجتماعی می‌دانست، اصطلاحاً "فونکسیون" (= کارکرد یا خویشکاری) نام نهاد. او معتقد بود که در جامعه اجزا و عناصر فرهنگی زائد و غیرفعال و ناسودمند

#### ۱۰ - Exogamy

۱۱ - برای آگاهی بیشتر درباره نظریات مک‌لنن (McLennan, V.F.) در کتاب ازدواج ابتدایی (*Primitive Marriage, 1865*) نگاه کنید به مبحث "نظام توت‌م‌گرایی و قاعده برون‌همسری و درون‌همسری" در مقاله "دیدگاهها و نگرشها در مردم‌شناسی"، بخش یکم، علی بلوکباشی، کتاب جمعه، ش ۳۲، ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، صص ۸۸ - ۸۶.

۱۲ - تاریخ مردم‌شناسی، همیس، ص ۱۳۳.  
 ۱۳ - Structural functionalism

مانند آپاندیس بدن انسان وجود ندارد. تا زمانی که عنصر فرهنگی کارکردی موثر و سودمند برای جامعه داشته باشد آن عنصر دوام و استمرار خواهد یافت. در غیر این صورت یا آن عنصر از میان می‌رود و عنصر فرهنگی دیگری جان آن را می‌گیرد، یا این‌که باقی می‌ماند ولیکن کارکردی تازه و مطابق با نیاز ارگانیسم اجتماعی موجود می‌یابد. مثلا مالینوسکی نقش و کارکرد شیوهٔ برون‌همسری در نهاد زناشویی را منع رقابت‌های جنسی میان اعضای دودمان یا گروه یا قبیله‌ای می‌دانست که جامعه از آنها انتظار همکاری با یکدیگر دارد. (۱۴) هستهٔ نظر مالینوسکی این بود که هیچ رفتار فرهنگی یا "هیچ نظامی از فعالیتهای فرهنگی نمی‌تواند باقی بماند مگر این‌که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با نیازهای انسانی و خواسته‌های انسان ارتباط داشته باشد." (۱۵) به طور کلی او و مردم‌شناسان پیرو مکتب او معتقد بودند که پایندگی و ماندگاری درازمدت ویژگیها و عناصر فرهنگی در بافتهای تغییر یافتهٔ اجتماعی بدون دگرگونی در معنا و نقش و کارکرد این عناصر و سازگاریشان با انگاره‌های فرهنگی نو نامحتمل است. (۱۶) انتقاد مالینوسکی از نظریهٔ تیلر و همفکران او توجه و دل‌بستگی بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی و به‌خصوص مردم‌شناسان را به دکتربین بقایای فرهنگی آقای تیلر کم و سست کرد. ولیکن با همه نکته‌گیریها و انتقادات، باز هم نظریهٔ اصل بقایا در میان شمار فراوانی از مردم‌شناسان و فلکلریستهای وابسته به نحله‌های گوناگون مردم‌شناسی اعتبار و کاربرد ویژه و مهمی دارد. جرج مورداک (زاده ۱۸۹۷)، مردم‌شناس بنام امریکایی، بر این اعتقاد است که با بررسی و تحلیل بقایای فرهنگی، یعنی مجموعهٔ عناصر فرهنگی بازمانده از فرهنگهای گذشته در فرهنگهای امروز می‌توان نشانه‌هایی معتبر و موثق از سنخهای تاریخی ساخت اجتماعی جامعه‌های کهن را دریافت. او دستیابی به فرایند دگرگونی تاریخی و صورتهای گوناگون سازمانها و نهادها در نظامهای اجتماعی پیشین را در شناخت و دریافت عناصر تشکیل‌دهندهٔ بقایای فرهنگی می‌داند. به نظر مورداک بقایای فرهنگی بیشتر در جامعه‌هایی بازمانده که فشار عاملهای اجتماعی گوناگون کمتر بر پیکر آنها ضربه و لطمه زده است. از این رو برای یافتن الگوهایی از نظامهای فرهنگی - اجتماعی جامعه‌های قدیم بررسی و تحلیل مجموعهٔ رفتارها و عقاید و آئینها و آداب باقیمانده در نظامهای عقیدتی و خویشاوندی، اسطوره‌ها، قصه‌ها، مثلا، هنرها، بازیهای کودکان، سرگرمیها و تفننها و ... را پیشنهاد می‌کند. (۱۷)

۱۴ - نگاه کنید به: فرهنگ عامه، علی بلوکباشی، وزارت آموزش و پرورش، جلد ۱،

۱۳۵۶، ص ۱۱، ج ۱۰.

۱۵ - از کتاب *A Scientific Theory of Culture* به نقل از

*A Dictionary of the Social Sciences* ذیل مدخل *Survival*.

۱۶ - *Encyclopedia of Anthropology*, Ed. Hunter and Whitten,

1976.

ذیل مدخل (Survivals, Cultural)

۱۷ - *A Dictionary of the social Sciences*